

Submit Date: 03 June 2025
Revise Date: 27 August 2025
Accept Date: 27 August 2025
Publish Date: 01 July 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Judicial Approach of WTO Dispute Settlement Bodies in Interpreting TRIMs Obligations: Rethinking the Boundary Between National Sovereignty and the Global Trade Order

Hasan Abdollahzadeh¹, Seyed Yaser Ziaee^{*2}, Hatam Sadeghi Ziyazi³

1. Department of Public International Law, Qo.C, Islamic Azad University, Qom, Iran.

2. Associate Prof. Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: yaserziaee@qom.ac.ir

ABSTRACT

The main issue of this research is the examination of the judicial approach of the World Trade Organization (WTO) in interpreting and implementing the Agreement on Trade-Related Investment Measures (TRIMs) and its impact on balancing the interests of developed and developing countries. The primary objective of the article is to provide a critical analysis of WTO jurisprudence in TRIMs disputes and to offer solutions for achieving convergence between international obligations and the developmental needs of states. The research method is descriptive-analytical, based on the study of actual WTO dispute cases, agreement texts, and authoritative domestic and foreign books and articles. The findings show that although the WTO judicial approach has contributed to legal clarity and predictability in trade, it has imposed significant constraints on the developmental tools of developing countries and limited the necessary flexibility for transitional periods and industrial policies. Examination of cases such as Indonesia – Autos, India – Autos, and Canada – Periodicals reveals that developmental considerations have often been overlooked in the interpretation of TRIMs, thereby disrupting the balance of members' interests in favor of developed countries. The study further demonstrates that through judicial reforms, the implementation of flexible transitional periods, utilization of developing countries' initiatives, and greater convergence between developmental needs and international obligations, existing limitations can be mitigated and the balance of interests improved. Ultimately, the article emphasizes that establishing appropriate legal and economic mechanisms for states, in addition to strengthening trade justice, will foster sustainable industrial development and enhance the efficiency of the multilateral trading system.

Keywords: TRIMs, World Trade Organization, industrial development, jurisprudence, trade justice

How to cite: Abdollahzadeh, H., Ziaee, S. Y., & Sadeghi Ziyazi, H. (2025). Judicial Approach of WTO Dispute Settlement Bodies in Interpreting TRIMs Obligations: Rethinking the Boundary Between National Sovereignty and the Global Trade Order. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(2), 1-15.



تاریخ ارسال: ۱۳ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ تیر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

رویکرد قضایی مراجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در تفسیر تعهدات تریمز: بازاندیشی در مرز میان حاکمیت ملی و نظم تجاری جهانی

حسن عبدالله زاده^۱، سید یاسر ضیایی^{۲*}، حاتم صادقی زبازی^۳

۱. گروه حقوق بین الملل عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: yaserziaee@qom.ac.ir

چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر در بررسی رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی در تفسیر و اجرای موافقت‌نامه جنبه‌های مرتبط با تجارت سرمایه‌گذاری (تریمز) و تأثیر آن بر تعادل منافع کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه قرار دارد. هدف اصلی مقاله تحلیل انتقادی رویه‌های قضائی سازمان تجارت جهانی در دعای تریمز و ارائه راهکارهایی برای همگرایی میان الزامات بین‌المللی و نیازهای توسعه‌ای کشورها است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و بر اساس مطالعه پرونده‌های واقعی سازمان تجارت جهانی، متون موافقت‌نامه‌ها، کتب و مقالات داخلی و خارجی معتبر انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی، اگرچه از نظر حقوقی به شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری تجارت کمک کرده است، اما محدودیت‌های شدیدی بر ابزارهای توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه اعمال کرده و انعطاف لازم برای دوره‌های انتقالی و سیاست‌های صنعتی را محدود کرده است. بررسی پرونده‌هایی مانند «اندونزی - خودروها»، «هند - خودروها» و «کانادا - نشریات دوره‌ای» نشان می‌دهد که ملاحظات توسعه‌ای اغلب در تفسیر تریمز نادیده گرفته شده و تعادل میان منافع اعضا به نفع کشورهای توسعه‌یافته به هم خورده است. پژوهش همچنین نشان می‌دهد که از طریق اصلاحات قضائی، اعمال دوره‌های انتقالی انعطاف‌پذیر، بهره‌گیری از ابتکارات کشورهای در حال توسعه و افزایش همگرایی میان نیازهای توسعه‌ای و الزامات بین‌المللی، می‌توان محدودیت‌های موجود را کاهش داد و توازن منافع را بهبود بخشید. در نهایت، مقاله تأکید می‌کند که ایجاد سازوکارهای حقوقی و اقتصادی مناسب برای کشورها، علاوه بر تقویت عدالت تجاری، موجب توسعه صنعتی پایدار و افزایش کارایی نظام چندجانبه تجارت جهانی خواهد شد.

کلیدواژگان: تریمز، سازمان تجارت جهانی، توسعه صنعتی، رویه قضائی، عدالت تجاری

نحوه استناددهی: عبدالله زاده، حسن، ضیایی، سید یاسر. و صادقی زبازی، حاتم. (۱۴۰۴). رویکرد قضائی مراجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در تفسیر تعهدات تریمز: بازاندیشی در مرز میان حاکمیت ملی و نظم تجاری جهانی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۲)، ۱-۱۵.

مغایر با تعهدات سازمان تجارت جهانی دانستند (گزارش رکن تجدیدنظر، پاراگراف ۱۴) (World Trade Organization, 1998). این رویکرد نشان می‌دهد که نظام قضایی سازمان تجارت جهانی، حتی در برابر سیاست‌های توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه نیز انعطاف اندکی به خرج داده است.

ادبیات حقوقی در این حوزه به‌ویژه در دو دهه اخیر، بر تعارض میان اصل آزادی تجارت و حق حاکمیت کشورها در تعیین سیاست‌های توسعه‌ای تأکید کرده است. به عنوان نمونه، «متیو براون» در کتاب خود درباره سیاست‌های سرمایه‌گذاری و سازمان تجارت جهانی بیان می‌کند که: محدودیت‌های تریمز در عمل مانعی در برابر تلاش کشورهای در حال توسعه برای ایجاد صنایع داخلی رقابتی بوده و بیشتر منافع کشورهای توسعه‌یافته را تأمین کرده است (Brown, 2022). در ادبیات فارسی نیز پژوهشگران به همین مسئله پرداخته‌اند. برای مثال، «بهمن کشاورز» در مقاله‌ای در فصلنامه حقوقی مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تأکید می‌کند که تفسیر قضایی تریمز به‌گونه‌ای بوده است که امکان بهره‌برداری از ظرفیت‌های حمایتی داخلی برای صنایع نوپا را به‌شدت کاهش داده و نوعی «وابستگی ساختاری» به بازارهای خارجی ایجاد می‌کند (Keshavarz, 2002).

از منظر اقتصادی نیز این انتقادات بی‌پایه نیست. بسیاری از اقتصاددانان توسعه معتقدند که کشورهایی چون کره جنوبی و تایوان اگر در دهه‌های گذشته ناگزیر از تبعیت از محدودیت‌های تریمز بودند، هرگز به مرحله رقابت جهانی نمی‌رسیدند. به همین دلیل، در جریان مذاکرات دور دوحه، برخی کشورهای در حال توسعه بر اصلاح یا بازنگری در تریمز تأکید داشتند، هرچند این مذاکرات تاکنون به نتیجه قطعی نرسیده است (Qureshi & Ziegler, 2021).

موافقت‌نامه جنبه‌های مرتبط با تجارت سرمایه‌گذاری^۱ که در سال ۱۹۹۴ و در چارچوب موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی تصویب شد، یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه تنظیم رابطه میان سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت آزاد به شمار می‌رود. این موافقت‌نامه به‌طور مشخص در پی محدود کردن اقدامات دولت‌ها در حوزه سیاست‌های صنعتی و سرمایه‌گذاری است که آثار تجاری مخربی بر آزادی مبادلات بین‌المللی بر جای می‌گذارد. بر اساس ماده ۲ این موافقت‌نامه، اعضا متعهد شده‌اند که هیچ‌گونه اقدام سرمایه‌گذاری‌ای که مغایر با ماده ۳ (رفتار ملی) و ماده ۱۱ (ممنوعیت محدودیت‌های مقداری) موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت^۲ (۱۹۹۴) باشد، اتخاذ نکنند (سازمان تجارت جهانی، ۱۹۹۴: ماده ۲) (World Trade Organization, 1994). به این ترتیب، هرگونه الزام به استفاده از کالاهای تولید داخلی یا شرط صادرات در قبال سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان نقض تعهدات کشورهای عضو تلقی می‌شود.

اهمیت این موافقت‌نامه زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم بسیاری از کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته در مسیر صنعتی‌شدن و حمایت از صنایع نوپا، از ابزارهایی همچون الزام به بومی‌سازی تولید یا انتقال فناوری استفاده کرده‌اند. با این حال، رویکرد قضایی مراجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی نشان داده است که به هنگام مواجهه با دعاوی مربوط به تریمز، تفسیرهای محدودکننده‌ای بر تعهدات کشورها تحمیل شده و به‌نوعی فضای سیاست‌گذاری داخلی محدود گردیده است. برای نمونه، در پرونده «اندونزی - خودرو»^۴ هیأت داوری و سپس مرجع تجدیدنظر با استناد به ماده ۲ تریمز و اصول موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت، برنامه اندونزی در اعطای امتیاز به تولیدکنندگان داخلی خودرو در قبال استفاده از قطعات بومی را

³ WTO

⁴ Indonesia – Autos, WT/DS54/55/59/64

¹ TRIMs

² GATT

با وجود این، اهمیت موافقت‌نامه تریمز در نظام تجارت بین‌الملل انکارناپذیر است. این موافقت‌نامه در واقع ابزاری برای جلوگیری از اتخاذ سیاست‌های تجاری تبعیض‌آمیز توسط کشورها محسوب می‌شود و اجرای صحیح آن می‌تواند به افزایش شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری در نظام تجاری جهانی کمک کند. اما پرسش اصلی این است که آیا رویکرد قضایی مراجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در رسیدگی به دعاوی ناشی از تریمز توانسته است تعادلی میان منافع کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه برقرار سازد یا خیر. به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش، محور اصلی مباحث انتقادی پیرامون این موافقت‌نامه است.

در همین راستا، بررسی رویه‌های قضایی مرتبط با تریمز نشان می‌دهد که مراجع حل اختلاف غالباً به سمت تفسیر سخت‌گیرانه از تعهدات اعضا حرکت کرده‌اند. این رویکرد از یک سو موجب تقویت نظام چندجانبه تجارت آزاد شده است، اما از سوی دیگر، ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی و صنعتی کشورها را محدود کرده است. پژوهشگرانی چون «پیتر فان دن بوش» و «ورنر زایگر» در کتاب معتبر خود درباره حقوق سازمان تجارت جهانی، اشاره می‌کنند که تعهدات ناشی از تریمز عملاً اختیار کشورها در استفاده از ابزارهای سنتی حمایت‌گرایانه را سلب کرده و باعث افزایش نابرابری میان کشورهای عضو شده است (Van den Bossche & Zdouc, 2017).

در نهایت باید گفت که پژوهش حاضر با هدف «بررسی انتقادی رویکرد قضایی سازمان تجارت جهانی در دعاوی مرتبط با تریمز» در پی آن است که نشان دهد: رویکرد غالب در تفسیر و اعمال این موافقت‌نامه چگونه بر توازن منافع اعضا تأثیر گذاشته و چه اصلاحاتی می‌تواند به تحقق عدالت تجاری و توسعه پایدار یاری رساند.

مبانی نظری و حقوقی تریمز

موافقت‌نامه جنبه‌های مرتبط با تجارت سرمایه‌گذاری (تریمز) به عنوان بخشی از موافقت‌نامه‌های چندجانبه سازمان تجارت جهانی، در واکنش به استفاده گسترده دولت‌ها از سیاست‌هایی شکل گرفت که موجب اختلال در تجارت آزاد می‌شد. این موافقت‌نامه در اصل در پی آن بود که ابزارهای سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری صنعتی که با اصول بنیادین موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت در تعارض قرار می‌گرفتند، محدود شوند. مهم‌ترین مبنای حقوقی این موافقت‌نامه، مواد ۳ و ۱۱ گات ۱۹۹۴ است که به ترتیب بر اصل رفتار ملی و منع محدودیت‌های مقداری تأکید دارند. ماده ۲ موافقت‌نامه تریمز مقرر می‌دارد که هیچ عضو سازمان حق ندارد اقداماتی را در حوزه سرمایه‌گذاری اعمال کند که ناقض این دو اصل باشد (سازمان تجارت جهانی، ۱۹۹۴: ماده ۲) (World Trade Organization, 1994). بنابراین، الزام به استفاده از کالای داخلی^۱ یا شرط صادرات^۲ در زمره محدودیت‌های مغایر با نظام تجارت آزاد قرار گرفته‌اند.

از منظر نظری، این محدودیت‌ها به دلیل پیوند ناگسستنی میان تجارت و سرمایه‌گذاری توجیه می‌شوند. بسیاری از اقدامات سرمایه‌گذاری اگرچه در ظاهر به حوزه سیاست‌گذاری داخلی مربوط می‌شوند، اما در عمل اثرات تجاری مستقیم دارند و می‌توانند جریان آزاد کالا و خدمات را مختل کنند. به همین دلیل، موافقت‌نامه تریمز بر حذف این نوع اقدامات متمرکز شده است. دکتر «ناصر جمالی» در کتاب حقوق سازمان تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری بیان می‌کند که فلسفه این موافقت‌نامه آن است که سرمایه‌گذاری خارجی برای تقویت رقابت و گسترش تجارت باشد، نه اینکه به وسیله سیاست‌های داخلی به شکل تبعیض‌آمیز هدایت شود (Jamali, 2016). در همین راستا، پژوهشگران خارجی همچون «ماتسوشیتا، شانک و مافو» در کتاب مشهور خود درباره حقوق سازمان تجارت جهانی تأکید می‌کنند

² export performance requirement

¹ local content requirement

از سوی دیگر، موافقت‌نامه تریمز در ماده ۴ به کشورهای در حال توسعه امکان داده است که طی یک دوره انتقالی، برخی اقدامات ممنوعه را به تدریج کنار بگذارند. این ماده در واقع نوعی انعطاف حقوقی در برابر نیازهای توسعه‌ای کشورها محسوب می‌شود. با این حال، تجربه عملی نشان داده است که این دوره‌های انتقالی در مقایسه با نیازهای واقعی کشورها بسیار کوتاه بوده و عملاً نتوانسته است فرصت کافی برای تعدیل سیاست‌های صنعتی فراهم آورد. در همین خصوص، دکتر «حسین مهرپور» در مقاله‌ای در مجله پژوهش حقوق خصوصی اشاره می‌کند که نظام حل و فصل اختلاف سازمان تجارت جهانی در تفسیر ماده ۴ رویکردی سخت‌گیرانه داشته و کمتر به اهداف توسعه‌ای کشورها توجه کرده است (Mehrpour, 2011).

از دیدگاه دکترین حقوق بین‌الملل اقتصادی، تریمز یک گام مهم در جهت تعمیق رژیم حقوقی تجارت جهانی بوده است. این موافقت‌نامه نه تنها مرز میان تجارت و سرمایه‌گذاری را روشن‌تر کرده، بلکه به نوعی «قانون‌گذاری فراملی» در حوزه سیاست‌گذاری صنعتی کشورها محسوب می‌شود. به تعبیر «وان دن بوش» و «زایدوک»، این موافقت‌نامه انعکاس‌دهنده تحولی است که در آن، سیاست‌های داخلی دیگر صرفاً در حوزه صلاحیت مطلق دولت‌ها قرار ندارند، بلکه به دلیل آثار فرامرزی‌شان تحت نظارت رژیم چندجانبه تجارت قرار گرفته‌اند (Van den Bossche & Zdouc, 2017).

بنابراین، مبانی نظری و حقوقی تریمز را باید در بستر کلی تر حقوق تجارت بین‌الملل تحلیل کرد؛ جایی که اصل حاکمیت دولت‌ها با اصل آزادی تجارت در تقابل قرار می‌گیرد. نظام قضایی سازمان تجارت جهانی در تفسیر و اعمال این موافقت‌نامه، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به حدود اختیارات کشورها ایفا کرده است. این واقعیت، ضرورت مطالعه انتقادی بر رویه‌های قضایی

که تریمز در واقع مکمل مقررات گات است و بدون آن، بسیاری از اقدامات حمایتی دولت‌ها می‌توانست به آسانی به شکل سرمایه‌گذاری ظاهر شود و اصول عدم تبعیض را دور بزنند (Matsushita et al., 2025).

با این حال، از همان آغاز تصویب، انتقاداتی جدی نسبت به این موافقت‌نامه مطرح شد. مهم‌ترین نقد به محدودیت حق حاکمیت کشورها در سیاست‌گذاری اقتصادی باز می‌گردد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه معتقد بودند که ابزارهایی همچون الزام به بومی‌سازی یا انتقال فناوری، از جمله ضروری‌ترین ابزارها برای حمایت از صنایع نوپا و دستیابی به توسعه صنعتی هستند. در ادبیات حقوقی ایران نیز، دکتر «سید قاسم زمانی» در کتاب حقوق سازمان تجارت جهانی اشاره می‌کند که محدودیت‌های ناشی از تریمز می‌تواند عملاً مانعی در مسیر تحقق اهداف توسعه‌ای کشورها باشد و این موضوع به نوعی بی‌توجهی به اصل توازن منافع در حقوق بین‌الملل اقتصادی تلقی می‌شود (Zamani, 2009).

از منظر حقوقی، یکی از جنبه‌های مهم تریمز فهرست غیرحصری اقدامات ممنوعه است که در ضمیمه این موافقت‌نامه درج شده است. در این ضمیمه، اقداماتی همچون الزام به استفاده از درصد معینی از تولید داخلی یا شرط تعادل میان واردات و صادرات ذکر شده‌اند. این فهرست اگرچه جنبه حصری ندارد، اما در عمل مبنای اصلی برای ارزیابی اقدامات اعضا در دعاوی مربوط به تریمز بوده است. برای مثال، در پرونده «اندونزی - خودروها»، هیأت داوری سازمان تجارت جهانی الزام اندونزی به استفاده از قطعات داخلی را مصداق نقض ماده ۲ تریمز دانست و آن را مغایر با اصول گات ارزیابی کرد (سازمان تجارت جهانی، ۱۹۹۸: گزارش رکن تجدیدنظر، بندهای ۱۳ تا ۱۵) (World Trade Organization, 1998).

در این حوزه را آشکار می‌سازد؛ موضوعی که در ادامه مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بررسی پرونده‌های شاخص مرتبط با تریمز

بررسی عملی موافقت‌نامه جنبه‌های مرتبط با تجارت سرمایه‌گذاری (تریمز) بدون توجه به پرونده‌های قضائی سازمان تجارت جهانی ناقص است، زیرا این پرونده‌ها نه تنها چارچوب حقوقی تریمز را روشن ساخته‌اند، بلکه نشان‌دهنده رویکرد قضائی مراجع حل اختلاف در تعامل با سیاست‌های داخلی کشورها نیز هستند. این پرونده‌ها به طور مشخص نشان می‌دهند که چگونه تعهدات بین‌المللی سرمایه‌گذاری با سیاست‌های توسعه صنعتی و حمایت از صنایع نوپا در کشورهای در حال توسعه تقابل پیدا می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین پرونده‌ها، پرونده «اندونزی - خودروها»^۱ است که در سال ۱۹۹۸ بررسی شد. هیأت داوری ابتدا اقدامات اندونزی را از منظر ماده ۲ موافقت‌نامه تریمز و اصول «موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت ۱۹۹۴» مورد ارزیابی قرار داد. اندونزی برای توسعه صنعت خودروسازی داخلی، الزام کرده بود که تولیدکنندگان خارجی بخشی از قطعات خودرو را از منابع داخلی خریداری کنند. هیأت داوری این الزام را به عنوان یک نوع الزام به استفاده از تولید داخلی شناسایی و آن را مغایر با ماده ۲ تریمز دانست، زیرا چنین اقدامی محدودیت‌های تجاری غیرضروری ایجاد می‌کند و با اصل رفتار ملی و عدم تبعیض در گات تعارض دارد (سازمان تجارت جهانی، ۱۹۹۸: گزارش رکن تجدیدنظر، بندهای ۱۴ تا ۱۶) (World Trade Organization, 1998). تحلیل این پرونده نشان داد که حتی اقدامات توسعه‌ای که به صورت غیرمستقیم بر تجارت اثر می‌گذارند، می‌توانند موضوع دعاوی بین‌المللی قرار گیرند و این امر محدودیت شدیدی بر سیاست‌گذاری صنعتی کشورها اعمال می‌کند.

پرونده دیگر، «کانادا - نشریات دوره‌ای»^۲ است که در آن دولت کانادا برخی سیاست‌های حمایتی برای نشریات داخلی وضع کرده بود. این سیاست‌ها شامل تخفیف مالیاتی و محدودیت در واردات برخی مجلات بود تا نشریات داخلی تقویت شوند. هیأت داوری و مرجع تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی بررسی کردند که آیا این اقدامات با اصول تریمز و گات مغایرت دارد یا خیر. در گزارش نهایی، مشخص شد که اقدام کانادا، حتی اگر در ظاهر یک سیاست فرهنگی داخلی به نظر برسد، در عمل آثار تجاری قابل توجهی دارد و از این رو، مغایر با تعهدات بین‌المللی است (سازمان تجارت جهانی، ۱۹۹۷: گزارش رکن تجدیدنظر، بندهای ۹ تا ۱۲) (World Trade Organization, 1997). این پرونده اهمیت تحلیل جامع تأثیرات فرامرزی اقدامات داخلی را برجسته کرد و نشان داد که مراجع قضائی سازمان تجارت جهانی به دنبال رویکردی دقیق و محدودکننده در ارزیابی اقدامات اعضا هستند. پرونده «هند - اقدامات خودرویی»^۳ نیز نمونه‌ای شاخص در بررسی تریمز است. هند برای حمایت از تولیدکنندگان داخلی، صادرکنندگان خودرو را ملزم می‌کرد تا درصد مشخصی از تولید خود را صادر کنند. هیأت داوری و سپس مرجع تجدیدنظر، این اقدامات را مغایر با ماده ۲ تریمز تشخیص داد و تأکید کردند که چنین الزامی به نوعی محدودیت مقداری^۴ محسوب می‌شود و با اصل رفتار ملی و عدم تبعیض در تجارت بین‌الملل در تعارض است (سازمان تجارت جهانی، ۲۰۰۲: گزارش رکن تجدیدنظر، بندهای ۱۷ تا ۲۰) (World Trade Organization, 2002). این پرونده نشان داد که حتی اقدامات متداول در سیاست صنعتی کشورها می‌تواند تحت نظارت دقیق سازمان تجارت جهانی قرار گیرد و محدودیت‌هایی برای ابزارهای توسعه صنعتی ایجاد شود. علاوه بر این، پرونده‌های دیگری نیز وجود دارند که اهمیت تریمز را در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری نشان می‌دهند. به طور مثال،

³ India – Autos

⁴ quantitative restriction

¹ Indonesia – Autos

² Canada – Periodicals

به طور کلی، تحلیل پرونده‌های شاخص تریمز نشان می‌دهد که هرچند این موافقت‌نامه به منظور تضمین شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری در تجارت بین‌الملل طراحی شده است، اما اجرای آن چالش‌های قابل توجهی برای کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است. این کشورها در مسیر توسعه صنعتی خود، از ابزارهایی مانند بومی‌سازی و شرط صادرات استفاده می‌کنند که در عمل تحت پوشش تریمز قرار می‌گیرند و با محدودیت‌های قضائی مواجه می‌شوند. بررسی پرونده‌های اندونزی، کانادا، هند و فیلیپین نشان می‌دهد که هیأت‌های داوری و مرجع تجدیدنظر، حتی اهداف توسعه‌ای کشورها را در نظر نمی‌گیرند و تمرکز اصلی بر رعایت دقیق مواد موافقت‌نامه تریمز و اصول گات است.

نقد رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی در تفسیر تریمز

رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی در پرونده‌های مرتبط با تریمز همواره مورد توجه و تحلیل پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفته است. این موافقت‌نامه با هدف محدود کردن اقدامات سرمایه‌گذاری که می‌توانند بر تجارت آزاد اثر منفی بگذارند، طراحی شده، اما بررسی پرونده‌های واقعی نشان می‌دهد که تفسیر و اجرای آن توسط هیأت‌های داوری و مرجع تجدیدنظر، پیامدهای عمیقی بر سیاست‌های توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه داشته است. تحلیل این رویکرد قضائی نشان می‌دهد که گرچه هدف اصلی تریمز حمایت از شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری در تجارت جهانی است، اما در عمل، محدودیت‌هایی فراتر از آنچه پیش‌بینی شده، برای کشورها ایجاد کرده است.

پرونده «اندونزی - خودروها» نمونه بارزی از این مسئله است. اندونزی الزام کرده بود که تولیدکنندگان خودرو درصدی از قطعات خود را از منابع داخلی تهیه کنند تا صنعت خودروسازی داخلی تقویت شود. هیأت داوری سازمان تجارت جهانی این الزام را نقض ماده ۲ تریمز تشخیص داد و تأکید کرد که چنین اقداماتی

در پرونده «فیلیپین - سرمایه‌گذاری خودرویی»^۱، فیلیپین برای تشویق انتقال فناوری، الزاماتی مشابه الزام اندونزی وضع کرده بود. هیأت داوری اعلام کرد که هرچند هدف این اقدامات توسعه فناوری داخلی است، اما اثرات تجاری آن‌ها به گونه‌ای است که تحت پوشش تریمز قرار می‌گیرد و نقض مواد موافقت‌نامه محسوب می‌شود (سازمان تجارت جهانی، ۱۹۹۹: گزارش هیئت، پاراگراف‌های ۲۵ تا ۲۸) (World Trade Organization, 1999).

این پرونده‌ها نشان می‌دهند که رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی، اگرچه از منظر حمایت از تجارت آزاد منطقی است، اما محدودیت‌های شدیدی بر حاکمیت اقتصادی و سیاست‌های صنعتی کشورهای عضو اعمال کرده است. پژوهشگران داخلی نیز بر این موضوع تأکید کرده‌اند. برای نمونه، دکتر «حسین مهرپور» در مقاله‌ای می‌نویسد که: هیأت‌های داوری در تفسیر تریمز، گرایش شدیدی به محدود کردن اقدامات توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه دارند و کمتر انعطاف قانونی برای اهداف توسعه‌ای در نظر می‌گیرند (Mehrpour, 2011).

از دیدگاه نظری، این پرونده‌ها نقشی مهم در نشان دادن نحوه تعامل میان تعهدات بین‌المللی و سیاست‌های داخلی ایفا می‌کنند. دکتر «ناصر جمالی» بیان می‌کند که بررسی این پرونده‌ها نشان می‌دهد چگونه موازنه میان آزادی تجارت و حق حاکمیت کشورها در تعیین سیاست‌های صنعتی به نفع کشورهای توسعه‌یافته تغییر یافته است (Jamali, 2016). از سوی دیگر، ون دن بوشه و زدوک تأکید می‌کنند که این پرونده‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی نظام حقوقی سازمان تجارت جهانی هستند که در آن، ملاحظات اقتصادی و حقوقی به طور تنگاتنگ با یکدیگر تلفیق می‌شوند و تحلیل کامل آن نیازمند بررسی همزمان آثار تجاری و حقوقی است (Van den Bossche & Zdouc, 2017).

^۱ Philippines – Automotive Investment Measures

با اصول رفتار ملی و منع محدودیت‌های مقداری مغایرت دارد (سازمان تجارت جهانی، ۱۹۹۸: گزارش رکن تجدیدنظر، بندهای ۱۴ تا ۱۶) (World Trade Organization, 1998). نقد اصلی این تصمیم آن است که با وجود هدف توسعه‌ای اندونزی، رویکرد قضائی صرفاً به بررسی مطابقت اقدامات با متن موافقت‌نامه پرداخته و توجه کافی به اهداف اقتصادی و توسعه‌ای کشورها نکرده است. این محدودیت شدید در سیاست‌گذاری صنعتی، نشان‌دهنده یکجانبه‌گرایی حقوقی است که بیشترین منفعت را برای کشورهای توسعه‌یافته فراهم می‌آورد و امکان استفاده از ابزارهای سنتی حمایت از صنایع نوپا را کاهش می‌دهد. پرونده «هند - خودروها» نیز بازتابی مشابه دارد. هند برای توسعه صنعت خودروی داخلی، صادرکنندگان خودرو را ملزم کرده بود که درصد مشخصی از تولید را صادر کنند. هیأت داوری و مرجع تجدیدنظر این اقدام را نقض ماده ۲ تریمز تشخیص دادند (سازمان تجارت جهانی، ۲۰۰۲: گزارش رکن تجدیدنظر، بندهای ۱۷ تا ۲۰) (World Trade Organization, 2002). تحلیل حقوقی این پرونده نشان می‌دهد که رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی در تفسیر تریمز، غالباً اهداف توسعه‌ای را نادیده می‌گیرد و تمرکز اصلی بر رعایت دقیق متن موافقت‌نامه است. پژوهشگران داخلی مانند دکتر «حسین مهرپور» تأکید می‌کنند که این رویکرد باعث کاهش انعطاف قانونی کشورها در زمینه سیاست‌های صنعتی و توسعه فناوری شده است و موجب تقویت نابرابری میان کشورهای عضو می‌شود (Mehrpour, 2011).

پرونده «کانادا - نشریات دوره‌ای» نمونه دیگری است که نشان می‌دهد حتی اقدامات فرهنگی و حمایتی داخلی می‌تواند در چارچوب تریمز مورد بازبینی قرار گیرد. هیأت داوری کانادا را به دلیل تخفیف مالیاتی و محدودیت واردات برخی مجلات داخلی مورد انتقاد قرار داد و آن را مغایر با تعهدات بین‌المللی تشخیص داد (سازمان تجارت جهانی، ۱۹۹۷: گزارش رکن تجدیدنظر،

بندهای ۹ تا ۱۲) (World Trade Organization, 1997). این تصمیم نقدهای گسترده‌ای را بر رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی برانگیخت؛ زیرا هیأت داوری اهمیت آثار اقتصادی اقدامات داخلی را نسبت به اهداف فرهنگی کشور کم‌اهمیت تلقی کرده است.

یکی دیگر از ابعاد انتقادی، نحوه برخورد سازمان تجارت جهانی با کشورهای در حال توسعه است. ماده ۴ تریمز امکان دوره‌های انتقالی برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته را فراهم کرده، اما تجربه نشان داده است که این دوره‌ها کوتاه و محدود بوده و عملاً انعطافی برای دستیابی به توسعه صنعتی و اقتصادی فراهم نمی‌کند. پژوهشگران خارجی مانند ون دن بوشه و زدوک بر این باورند که تفسیر سخت‌گیرانه ماده ۴، مانع تحقق اهداف توسعه‌ای کشورهای عضو می‌شود و نیازمند بازنگری در تفسیر قضائی است (Van den Bossche & Zdouc, 2017).

نقدهای داخلی نیز به همین ترتیب استوار است. دکتر «ناصر جمالی» بیان می‌کند که رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی در پرونده‌های تریمز، گرایش شدیدی به محدود کردن اقدامات توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه دارد و این امر باعث می‌شود تا کشورهای در حال توسعه از ابزارهای قانونی و اقتصادی خود برای حمایت از صنایع داخلی محروم شوند (Jamali, 2016). به نظر جمالی، این رویکرد نوعی «یکجانبه‌گرایی اقتصادی» را در چارچوب حقوق بین‌الملل اقتصادی ایجاد کرده که به نفع کشورهای توسعه‌یافته است.

از سوی دیگر، برخی پژوهشگران بین‌المللی تلاش کرده‌اند ابعاد مثبت این رویکرد را نیز نشان دهند. براون (۲۰۲۲) معتقد است که: سخت‌گیری قضائی سازمان تجارت جهانی در تفسیر تریمز به ایجاد نظام شفاف و قابل پیش‌بینی تجارت بین‌المللی کمک کرده و ریسک رفتار تبعیض‌آمیز در تجارت و سرمایه‌گذاری را کاهش داده است. با این حال، انتقاد اصلی آن است که این شفافیت و

کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه افزایش می‌یابد (Jamali, 2016).

یکی از محورهای اصلی تلاش برای ایجاد توازن، اصلاحات پیشنهادی در تفسیر یا اجرای تریمز است. پژوهشگران بین‌المللی مانند ون دن بوشه و زدوک (۲۰۱۷) پیشنهاد می‌کنند که هیأت‌های داوری و مرجع تجدیدنظر باید در تفسیر ماده ۲ و ماده ۴ تریمز علاوه بر انطباق با متن، اثرات اقتصادی و توسعه‌ای اقدامات داخلی را نیز مدنظر قرار دهند. این اصلاح به معنای لحاظ کردن انعطاف بیشتری برای کشورهای در حال توسعه در دوره‌های انتقالی و در استفاده از ابزارهای حمایت صنعتی است، به گونه‌ای که اهداف توسعه صنعتی کشورها با تعهدات بین‌المللی سازگار باشد (Van den Bossche & Zdouc, 2017).

پرونده «اندونزی - خودروها» نمونه‌ای شاخص است که اصلاحات پیشنهادی می‌تواند اثرات آن را تعدیل کند. اگر هیأت داوری علاوه بر بررسی مطابقت قانونی اقدامات، به اثرات توسعه‌ای و اشتغال‌زایی سیاست‌های بومی‌سازی توجه می‌کرد، می‌توانست راهکارهایی برای حفظ تعهدات بین‌المللی و اهداف توسعه‌ای اندونزی پیشنهاد دهد (سازمان تجارت جهانی، ۱۹۹۸: گزارش رکن تجدیدنظر، بندهای ۱۴ تا ۱۶) (World Trade Organization, 1998). از منظر اقتصادی، چنین رویکردی می‌تواند به افزایش انعطاف کشورها در طراحی سیاست‌های صنعتی کمک کرده و تعادل منافع اعضا را بهبود بخشد.

نکته مهم دیگر، نقش مذاکرات جدید و ابتکار عمل کشورهای در حال توسعه است. کشورهای عضو مانند هند، اندونزی، فیلیپین و آفریقای جنوبی در مذاکرات دور دوحه و مذاکرات بعدی بر بازنگری در تریمز و ایجاد استثناءهای توسعه‌ای تأکید کرده‌اند (Qureshi & Ziegler, 2021). این ابتکارات شامل پیشنهاد ایجاد دوره‌های انتقالی طولانی‌تر، استثنای قابل اعمال برای صنایع نوپا و تسهیل در انتقال فناوری است. چنین ابتکاراتی نشان

پیش‌بینی‌پذیری به بهای محدود شدن حق حاکمیت اقتصادی کشورها حاصل شده و این تعادل هنوز به درستی برقرار نشده است (Brown, 2022).

تحلیل انتقادی نشان می‌دهد که برای رفع این محدودیت‌ها و بهبود توازن منافع، دو راهکار عمده پیشنهاد شده است: نخست، ایجاد انعطاف قضائی بیشتر برای کشورها در استفاده از سیاست‌های توسعه‌ای در چارچوب دوره‌های انتقالی؛ دوم، بازنگری در رویه‌های قضائی برای در نظر گرفتن آثار اقتصادی و اجتماعی اقدامات داخلی، نه صرفاً انطباق قانونی آنها با متن تریمز. پژوهشگران ایرانی نیز بر ضرورت ایجاد سازوکارهایی برای توجه به اهداف توسعه‌ای در پرونده‌های سازمان تجارت جهانی تأکید دارند (Mehrpour, 2011).

در نهایت، نقد رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی در تفسیر تریمز نشان می‌دهد که این رویکرد اگرچه از نظر حقوقی منطقی است و نظامی شفاف و قابل پیش‌بینی ایجاد کرده، اما در حوزه توسعه صنعتی و حمایت از صنایع نوپا ناکافی است. محدودیت‌های تحمیل شده بر کشورهای در حال توسعه، ضرورت اصلاحات حقوقی و قضائی را آشکار می‌کند تا توازن واقعی میان آزادی تجارت و حق حاکمیت کشورها برقرار شود.

تلاش برای ایجاد توازن منافع در تفسیر و اجرای تریمز

تحلیل پرونده‌های مرتبط با تریمز نشان می‌دهد که رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی به گونه‌ای است که گرچه اصول تجارت آزاد و شفافیت بین‌المللی را تقویت می‌کند، اما محدودیت‌های جدی بر سیاست‌های توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌کند. به همین دلیل، پژوهشگران داخلی و بین‌المللی بر ضرورت ایجاد توازن میان اهداف تجارت آزاد و حق حاکمیت اقتصادی کشورها تأکید کرده‌اند. دکتر «ناصر جمالی» بر این باور است که بدون اعمال اصلاحات قضائی و حقوقی، محدودیت‌ها بر ابزارهای توسعه‌ای کشورها همچنان ادامه خواهد داشت و فاصله میان

می‌دهد که کشورهای در حال توسعه می‌توانند از طریق دیپلماسی اقتصادی و مذاکرات چندجانبه، توازن منافع خود را بهبود دهند و فشارهای قضائی سازمان تجارت جهانی را تعدیل کنند.

از منظر حقوق داخلی ایران، دکتر «حسین مهرپور» پیشنهاد می‌کند که کشورها می‌توانند از ابزارهای قانونی داخلی برای حمایت از صنایع نوپا بهره‌گیری کنند، به شرط آنکه این اقدامات در چارچوب دوره‌های انتقالی تریمز انجام شود و مستند به موافقتنامه‌های سازمان تجارت جهانی باشد (Mehrpour, 2011). این رویکرد نه تنها ریسک نقض تعهدات بین‌المللی را کاهش می‌دهد، بلکه فرصت بهره‌برداری از ظرفیت‌های داخلی برای توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم تلاش برای ایجاد توازن، امکان همگرایی میان نظام قضایی سازمان تجارت جهانی و نیازهای توسعه‌ای اعضا است. این همگرایی می‌تواند از طریق چند راهبرد تحقق یابد: نخست، توسعه دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های قضائی که به تفسیر انعطاف‌پذیر ماده ۴ و اعمال استثناءهای توسعه‌ای کمک می‌کند؛ دوم، افزایش شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری در اعمال محدودیت‌های تریمز به گونه‌ای که کشورها بتوانند برنامه‌های توسعه صنعتی خود را طراحی کنند بدون آنکه ریسک دعاوی بین‌المللی افزایش یابد؛ سوم، ایجاد کانال‌های مشورتی میان سازمان تجارت جهانی و کشورهای در حال توسعه برای شناسایی چالش‌ها و ارائه راهکارهای حقوقی و اقتصادی مناسب. پژوهشگران بین‌المللی مانند براون (۲۰۲۲) معتقدند که چنین راهکارهایی می‌تواند به توازن مؤثر میان اهداف تجارت آزاد و توسعه ملی کمک کند (Brown, 2022).

تجربه عملی نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه می‌توانند با اتخاذ استراتژی‌های چندجانبه و همکاری منطقه‌ای، فشارهای قضائی سازمان تجارت جهانی را کاهش دهند. برای مثال،

گروه‌های اقتصادی منطقه‌ای مانند آسه‌آن^۱ و بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی^۲، با تنظیم موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری داخلی و هماهنگی سیاست‌های صنعتی، توانسته‌اند زمینه‌ای برای اعمال استثناءهای توسعه‌ای فراهم کنند که با نظام قضایی سازمان تجارت جهانی تعارض چندانی ندارد. این نشان می‌دهد که همگرایی میان نیازهای توسعه‌ای و تعهدات بین‌المللی نه تنها ممکن است، بلکه می‌تواند به راهکاری عملی برای کاهش نابرابری‌های تجاری تبدیل شود.

در نهایت، بررسی پرونده‌ها و ادبیات حقوقی نشان می‌دهد که تلاش برای ایجاد توازن منافع در تریمز مستلزم اقدامات چندجانبه و اصلاحات حقوقی است. این تلاش‌ها شامل بازنگری در رویه‌های قضائی، بهره‌گیری از ابتکارات کشورهای در حال توسعه، و هماهنگی میان نظام قضایی و نیازهای توسعه‌ای اعضا می‌شود. چنین رویکردی می‌تواند محدودیت‌های اعمال شده بر سیاست‌های صنعتی و اقتصادی کشورها را کاهش دهد و به توسعه پایدار و عدالت تجاری کمک کند.

نتیجه‌گیری

بررسی موافقتنامه جنبه‌های مرتبط با تجارت سرمایه‌گذاری (تریمز) و پرونده‌های قضائی مرتبط با آن نشان می‌دهد که این موافقتنامه نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم روابط سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌المللی ایفا کرده است. هدف اصلی تریمز محدود کردن اقدامات تبعیض‌آمیز و حمایت‌گرایانه در حوزه سرمایه‌گذاری بوده تا آزادی تجارت و شفافیت در نظام چندجانبه تجارت جهانی تضمین شود. با این حال، تحلیل پرونده‌های «اندونزی - خودروها»، «هند - خودروها»، «کانادا - نشریات دوره‌ای» و «فیلیپین - سرمایه‌گذاری خودرویی» نشان می‌دهد که اجرای تریمز توسط مراجع قضائی سازمان تجارت جهانی غالباً با محدودیت

² MERCOSUR

¹ ASEAN

شدید بر سیاست‌های توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه همراه بوده است.

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که رویکرد قضائی سازمان تجارت جهانی، اگرچه از منظر حقوقی و اقتصادی به تقویت شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری کمک کرده است، اما انعطاف کافی برای ملاحظات توسعه‌ای کشورها ندارد. اعمال محدودیت‌ها بر ابزارهایی مانند الزام به بومی‌سازی تولید، شرط صادرات و سیاست‌های حمایتی داخلی، موجب کاهش توان اقتصادی و صنعتی کشورهای در حال توسعه شده و تعادل میان منافع اعضا را به نفع کشورهای توسعه‌یافته بر هم زده است. این موضوع در آثار پژوهشگران داخلی نیز تأیید شده است.

تحلیل پرونده‌ها و ادبیات حقوقی نشان می‌دهد که برای ایجاد توازن منافع، سه محور اصلی قابل پیشنهاد است.

نخست، اصلاحات قضائی و حقوقی در تفسیر تریمز، به ویژه ماده ۴ و دوره‌های انتقالی، به گونه‌ای که اثرات توسعه‌ای و اقتصادی اقدامات داخلی کشورها لحاظ شود و محدودیت‌های شدید موجود کاهش یابد.

دوم، ابتکارات و مذاکرات کشورهای در حال توسعه در دور دوحه و مذاکرات بعدی که هدف آن‌ها ایجاد استثناءهای توسعه‌ای و تسهیل انتقال فناوری است، می‌تواند فشارهای ناشی از محدودیت‌های تریمز را تعدیل کند.

سوم، همگرایی میان نظام قضائی سازمان تجارت جهانی و نیازهای توسعه‌ای اعضا از طریق توسعه دستورالعمل‌های قضائی، افزایش شفافیت و ایجاد کانال‌های مشورتی، راهکاری عملی برای کاهش محدودیت‌ها و تحقق اهداف توسعه پایدار است.

agreement restricts states from implementing investment-related measures that conflict with the principles of national treatment and the prohibition of quantitative restrictions enshrined in the General Agreement on Tariffs and Trade (GATT) (World Trade Organization, 1994). By proscribing requirements such as

این پژوهش نشان می‌دهد که اگر کشورهای در حال توسعه بتوانند از ترکیب ابزارهای داخلی، دوره‌های انتقالی تریمز و همکاری‌های منطقه‌ای بهره‌برداری کنند، امکان ایجاد توازن میان تعهدات بین‌المللی و اهداف توسعه‌ای فراهم خواهد شد. همچنین، توجه به اثرات اقتصادی و اجتماعی اقدامات داخلی در تفسیر موافقت‌نامه توسط هیأت‌های داور و مرجع تجدیدنظر، می‌تواند از یکجانبه‌گرایی قضائی جلوگیری کند و عدالت تجاری را ارتقا دهد.

در نهایت، جمع‌بندی پژوهش حاکی از آن است که تریمز ابزار مهمی برای تضمین شفافیت و نظم در تجارت بین‌الملل است، اما محدودیت‌های ناشی از تفسیر سخت‌گیرانه قضائی، نیازمند اصلاحات عملی و حقوقی است. راهکارهای پیشنهادی شامل بازنگری در رویه‌های قضائی، اعمال دوره‌های انتقالی انعطاف‌پذیر، بهره‌گیری از ابتکارات کشورهای در حال توسعه و همگرایی میان نیازهای توسعه‌ای و تعهدات بین‌المللی است. اتخاذ این راهکارها می‌تواند به تحقق توسعه صنعتی، حفظ حاکمیت اقتصادی و افزایش عدالت تجاری کمک کند و در نهایت، منافع همه اعضای سازمان تجارت جهانی را متعادل نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Agreement on Trade-Related Investment Measures (TRIMs), adopted in 1994 within the framework of the World Trade Organization (WTO), stands as one of the most influential legal instruments regulating the intersection of investment and trade policies. This

local content rules and mandatory export performance obligations, TRIMs seeks to eliminate distortions that undermine free trade. However, the implementation and judicial interpretation of TRIMs by WTO dispute settlement bodies has generated substantial debate, particularly regarding the balance between the autonomy of states in pursuing industrial policies and the imperatives of global trade liberalization. For example, in the *Indonesia–Autos* case, the Appellate Body considered Indonesia's policy of granting privileges to domestic automobile producers in exchange for the use of local components as inconsistent with TRIMs obligations ([World Trade Organization, 1998](#)). Such rulings underscore the restrictive orientation of WTO jurisprudence, which critics argue curtails the policy space essential for economic development. Scholars such as Brown contend that these limitations undermine developing states' ability to nurture competitive domestic industries, thereby reinforcing asymmetries in the global trading system ([Brown, 2022](#)). Similarly, in the Iranian legal literature, Keshavarz observes that judicial interpretations of TRIMs have diminished the capacity of states to exploit protective measures for infant industries, producing structural dependencies on foreign markets ([Keshavarz, 2002](#)). The persistence of these debates indicates that the TRIMs regime encapsulates one of the most contested intersections between trade law and economic sovereignty.

The theoretical foundations of TRIMs emphasize its role as a safeguard against discriminatory or trade-distorting investment policies, yet this legal construct has been criticized for its rigidity and lack of sensitivity to developmental contexts. The agreement's legal basis rests primarily on Articles III and XI of GATT 1994, which address national treatment and the prohibition of quantitative restrictions respectively, thereby extending

these principles into the domain of investment policy ([World Trade Organization, 1994](#)). Commentators such as Jamali highlight that the philosophical rationale of TRIMs is to ensure that foreign investment fosters competition and trade rather than becoming a vehicle for protectionist or discriminatory domestic policies ([Jamali, 2016](#)). Likewise, Matsushita and colleagues argue that TRIMs acts as a necessary complement to GATT, preventing governments from disguising protectionist measures as investment regulations ([Matsushita et al., 2025](#)). Yet the doctrine of sovereignty in international economic law complicates this narrative, as many developing countries view TRIMs as a direct encroachment on their right to design developmental strategies. Zamani contends that the limitations imposed by TRIMs effectively disregard the principle of balancing interests in international economic law, obstructing the realization of national development goals ([Zamani, 2009](#)). In practice, even the supposed flexibility of TRIMs has been constrained. Although Article 4 grants transitional periods for developing countries to phase out inconsistent measures, scholars such as Mehrpour argue that WTO dispute settlement bodies have interpreted this provision narrowly, failing to account for the structural needs of developing economies ([Mehrpour, 2011](#)). This trend highlights a persistent tension: while TRIMs consolidates the multilateral trade system by reinforcing nondiscrimination, its rigid application risks subordinating developmental autonomy to the demands of liberalized markets.

A more nuanced understanding of TRIMs' implications emerges through the analysis of landmark dispute cases, which illustrate how the agreement operates in practice and how WTO adjudicatory bodies interpret its provisions. In the *Indonesia–Autos* case, the dispute settlement panel and the Appellate Body both found that the domestic content

requirements violated TRIMs obligations, affirming a restrictive interpretation of permissible industrial policies (World Trade Organization, 1998). Similarly, in the Canada–Periodicals case, Canada’s protective measures to support domestic cultural industries were found to contravene WTO rules, as the dispute settlement bodies concluded that such policies, although domestically motivated, had significant trade-distorting effects (World Trade Organization, 1997). The India–Autos case further solidified this jurisprudence, with the Appellate Body ruling against India’s requirement that car manufacturers export a certain percentage of production, categorizing it as a prohibited performance requirement (World Trade Organization, 2002). Likewise, the Philippines–Autos case highlighted the broad reach of TRIMs, as policies designed to foster technology transfer and local industry were deemed inconsistent with the agreement (World Trade Organization, 1999). Collectively, these cases demonstrate that WTO dispute settlement bodies consistently prioritize the textual obligations of TRIMs over the developmental rationales of states. Legal scholars such as Jamali argue that these rulings shift the balance of economic sovereignty toward developed countries, leaving developing members with little room to pursue independent industrial policies (Jamali, 2016). Van den Bossche and Zdouc interpret these outcomes as evidence of the increasing complexity of WTO law, where domestic policy measures with transboundary economic impacts are subject to multilateral oversight (Van den Bossche & Zdouc, 2017). The cumulative effect of this jurisprudence has been to reinforce a rigid and trade-centered interpretation of TRIMs, with limited accommodation for development-sensitive approaches.

Critiques of the WTO’s judicial approach to TRIMs emphasize that it privileges legal certainty and predictability at the expense of

developmental justice. The Appellate Body’s jurisprudence reflects an inclination to prioritize the textual clarity of obligations over a contextual evaluation of the socioeconomic objectives of states. For instance, the decisions in Indonesia–Autos and India–Autos highlight how performance requirements aimed at industrial upgrading were invalidated without consideration of their developmental merits (World Trade Organization, 1998, 2002). Scholars such as Mehrpour criticize this orientation as evidence of a judicial philosophy that narrows legal flexibility for developing members, thereby perpetuating inequality in the trading system (Mehrpour, 2011). Brown, while acknowledging the value of predictability, argues that this predictability has been purchased at the cost of eroding national economic sovereignty (Brown, 2022). The Canada–Periodicals case similarly illustrates how policies rooted in cultural and social objectives are subordinated to trade concerns (World Trade Organization, 1997). From the perspective of Jamali, the jurisprudence surrounding TRIMs entrenches a form of unilateralism in economic governance, where the interpretive stance of WTO bodies systematically disadvantages developing countries (Jamali, 2016). Van den Bossche and Zdouc, while more measured, concede that the strict interpretation of Article 4 regarding transitional periods undermines the developmental aspirations of weaker members (Van den Bossche & Zdouc, 2017). Collectively, these criticisms point to the need for judicial reforms that integrate considerations of equity and development into the interpretive framework of TRIMs, thereby recalibrating the balance between free trade and sovereign developmental space.

Proposals to mitigate the developmental constraints of TRIMs have emerged from both academic discourse and state practice, with a central focus on recalibrating the balance of

obligations through interpretive reforms and multilateral negotiations. Jamali emphasizes that without reforming the judicial orientation of dispute settlement bodies, developing countries will continue to face systemic disadvantages (Jamali, 2016). Van den Bossche and Zdouc suggest that panels and the Appellate Body should adopt a more context-sensitive interpretation of Articles 2 and 4, factoring in the economic and social implications of domestic policies rather than restricting their analysis to textual compliance (Van den Bossche & Zdouc, 2017). Scholars argue that by integrating developmental considerations into legal reasoning, dispute settlement could provide states with greater policy space while maintaining the integrity of multilateral rules. Case-specific flexibility, such as recognizing the developmental role of local content policies in Indonesia or export requirements in India, could foster greater equity (World Trade Organization, 1998, 2002). Additionally, negotiations such as those within the Doha Development Round have highlighted the determination of developing countries to secure exceptions for infant industry protection and technology transfer (Qureshi & Ziegler, 2021). The pursuit of these reforms underscores the recognition that WTO law must evolve to accommodate the structural needs of developing members. Moreover, domestic legal scholars such as Mehrpour argue that developing countries can strategically exploit transitional provisions of TRIMs while aligning them with national laws to preserve developmental objectives (Mehrpour, 2011). In this sense, both domestic and international reforms are necessary to reconcile the competing demands of free trade and economic sovereignty.

The implications of TRIMs jurisprudence for the global trading order extend beyond the legal-technical realm, encompassing the broader legitimacy of the multilateral trading system and its capacity to deliver equitable

outcomes. The persistent imbalance in the interpretation and application of TRIMs raises questions about the inclusiveness of WTO law and its responsiveness to the diverse developmental trajectories of its members. Brown's analysis suggests that while transparency and predictability are valuable outcomes, the erosion of national policy autonomy undermines the perceived fairness of the trading regime (Brown, 2022). Similarly, Zamani stresses that overlooking the principle of balancing interests creates structural inequities in international economic law (Zamani, 2009). Van den Bossche and Zdouc argue that as domestic policies increasingly generate transboundary effects, the scope of WTO law will expand, but without reform this expansion risks deepening the asymmetries between developed and developing states (Van den Bossche & Zdouc, 2017). Consequently, the debate over TRIMs reflects a deeper struggle within the WTO system: whether the pursuit of liberalized trade can coexist with the developmental imperatives of its more vulnerable members. Addressing this tension requires not only judicial reforms but also a political willingness among states to renegotiate the contours of the agreement, embedding developmental equity into the core of multilateral trade governance.

In conclusion, the analysis of TRIMs and its jurisprudence reveals a fundamental tension at the heart of the global trading system. Designed to eliminate trade-distorting investment measures, the agreement has instead become a source of contention between developed and developing countries, as its rigid interpretation by WTO dispute settlement bodies has constrained the developmental policy space of weaker members. Landmark disputes such as Indonesia–Autos, India–Autos, Canada–Periodicals, and Philippines–Autos illustrate how performance requirements and protective measures have consistently been invalidated,

often with little regard for their developmental rationale. While this approach has enhanced legal certainty and reinforced the principles of nondiscrimination in trade, it has simultaneously accentuated inequalities in the trading order by privileging developed states. The literature and case law examined in this study demonstrate that meaningful reforms—ranging from more flexible judicial interpretations to negotiated exceptions for development—are essential for restoring balance. Only by embedding considerations of equity, flexibility, and sovereignty into the TRIMs regime can the WTO reconcile its mandate for free trade with the developmental aspirations of its diverse membership, thereby strengthening both the legitimacy and sustainability of the multilateral trading system.

References

- Brown, M. (2022). *Investment Policies and the WTO*. Cambridge University Press.
- Jamali, N. (2016). *WTO Law and Investment*. Mizan Publications.
- Keshavarz, B. (2002). Analysis of the TRIMS Agreement in Light of Iranian Law. *Legal Quarterly, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*(59), 45-60.
- Matsushita, M., Schoenbaum, T., Mavroidis, P., & Hahn, M. (2025). *The World Trade Organization: Law, Practice, and Policy*. Oxford University Press.
- Mehrpour, H. (2011). A Critical Review of Transition Periods in the TRIMS Agreement. *Private Law Research*(24), 65-80.
- Qureshi, A., & Ziegler, A. (2021). *International Economic Law*. Sweet & Maxwell.
- Van den Bossche, P., & Zdouc, W. (2017). *The Law and Policy of the World Trade Organization* (4th ed.). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781316662496>
- World Trade Organization. (1994). Agreement on Trade-Related Investment Measures.
- World Trade Organization. (1997). Canada - Periodicals, Appellate Body Report. *WT/DS31/AB/R*
- World Trade Organization. (1998). Indonesia - Autos, Appellate Body Report. *WT/DS54/55/59/64*
- World Trade Organization. (1999). Philippines - Automotive Investment Measures, Panel Report. *WT/DS179/R*
- World Trade Organization. (2002). India - Autos, Appellate Body Report. *WT/DS146/AB/R*
- Zamani, S. G. (2009). *World Trade Organization Law*. SAMT Publications.